باسمه تعالی

درس شماره: 52

۱۹/۱۱/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - روایات

**حجیت خبر واحد(استدلال به روایات)**

**بررسی کلام شهید صدر**

خب داشتیم طوائفی را که شهید صدر در مورد اخباری که به عنوان دلیل برای حجیّت خبر ثقه ذکر شده بود را نقل می‌کردیم تا اینجا شهید صدر هیچ طوائف را قبول نکرده بود ولی ما عرض کردیم که طائفه رابعه که به افراد خاص ارجاع می‌دهد آن طائفه خوبی هست ولی برای نفی احتمال شرطیت شرایط معتبره مثل صحت مذهب، عدالت، رجولیت و امثال اینها کافی نیست. خب طائفه هفتم می‌گویند آن چیزی که می‌گوید انتفاع سامع به روایت گاهی اوقات بیشتر از انتفاع راوی هست «رحم الله امرءً سمع مقالتی و وعاها و ادّها کما سمعها فربّ حامل فقه لیس بفقیه» یا «ربّ حامل فقه الا من هو افقه منه» خب این در مقام اطلاق نیست که همیشه روایت برای مستفید و سامع حجت هست بعضی وقتها این مطلب این طوری است گاهی اوقات این طوری است گاهی اوقات همان زمانهایی که روایت معتبر هست می‌تواند باشد و اصلاً من جهة الصدور و امثال اینها نظر ندارد فرض این است که قول راوی برای طرف معتبر است می‌گوید مجرد اینکه شما روایت را نمی‌فهمید نباید مانع از نقل روایت بشود به مجرد اینکه ببینید شنونده شما از شما باسوادتر است باعث این نشود که شما از نقل روایت برای او خودداری کنید این یک جهت دیگر است به بحث ما مربوط نیست.

خب طائفه هشتم طائفه‌ای که خلاصه نشان می‌دهد که در هر قرنی عدولی از امت هستند که تأویل مبطلین و تحریف غالین و انحال الجاهلین را برطرف می‌کنند و این را عرض بکنم کلام آقای هاشمی نقل کرده می‌گوید علی رأس کل قرنٍ کلامی که آقای حائری نقل کرده علی کل قرنٍ دارد رأس کل قرنٍ نیست بحث رأس کل قرنٍ یک روایت معروفی هست به نام روایت مجدّد که در رأس هر قرنی مجددی

می‌آید که به تناسب این روایت بعضی از علماء آمدند تطبیق عنوان مجدد، که کی مجدد هست؟ مجدد قرن اول کی هست؟ قرن دوم کی هست؟ قرن سوم کی هست؟ همین طور مجدد‌ها را معرفی کردند گاهی اوقات برای طوائف مختلف و مذاهب مختلف مجدد ذکر کردند مجدد مثلاً حنبی‌ها کی هست؟ مجدد شیعه کی هست؟ همین طور. آن حدیث مجدد حالا هم از جهت متنی هم جهت سندی ... به نظرم اصلش مال ابوهریه است به ابوهریه منتهی می‌شود هم مشکل دارد هم تطبیقاتش همه‌اش با زور زدن و تکلف و امثال اینها همراه است دیگر چطوری دقیقاً رأس آن قرن می‌خواهید تلقی کنید؟ بالأخره ... رأس قرن یک بروز خاصی نداشتند و هیچ ویژگی بگوییم رأس قرن بودند و امثال اینها در موردشان نیست. آن ظاهراً مرحوم شهید صدر ناظر به آن روایات نیست روایت مجدد و اینها نیست آن تعبیری که آقای هاشمی می‌کنند به نظر در ذهن‌شان همان روایت مجدد بوده رأس قرنٍ تعبیر کردند ولی صحیح همان چیزی هست که آقای حائری نقل می‌کنند که فی کل قرنٍ و امثال اینها. خب حال ایشان (آقای صدر) می‌فرماید این ربطی به راوی ندارد که یک سری راوی‌هایی هستند که روایت کردن‌شان دین را حفظ می‌کند بحث سر کسانی هست که با دانش و علمشان تأویل و تحریفهایی که در دین رخ داده برطرف می‌کنند این اصلاً به بحث راوی ارتباطی ندارد.

طائفه نهم طائفه‌ای که دالّ بر اینکه می‌گوید کتابهایتان را حفظ کنید کتابت کنید و امثال اینها.

«ما عن حدیث عبید بن زرارة قال، قال: أبو عبد اللَّه علیه السلام احفظوا بکتبکم فإنَّکم سوف تحتاجون إلیها»

«ما عن أبی بصیر قال: دخلت علی أبی عبد اللَّه علیه السّلام فقال: ما یمنعکم من الکتاب إنّکم لن تحفظوا حتی تکتبوا، إنّه خرج من عندی رهط من أهل البصرة سألونی عن أشیاء فکتبوها».

تقریب استدلال این هست که اگر حجیّت روایات نبود حث بر کتابت لغو می‌شد. خب پاسخ می‌دهند که نه لغو نیست به خصوص این روایت یک نکته‌ای هست آن نکته این است که می‌گوید که بنویسید به خاطر اینکه خودتان یادتان نرود در واقع فایده کتابت برای نفس راوی هست نه برای کسی که روایت را به دستش می‌رسد خود آن سامع، کاتب و کتابت باعث می‌شود که آن محفوظاتش را دوباره به ذهن و یادش بیاید

پرسش: ... پاسخ: این روایتهایی که نقل کردند حالا روایات دیگر را نمی‌دانم ولی این روایاتی که اینها نقل کردند مضمونشان

پرسش: ... پاسخ: بله این یک سری چیزهای دیگر بود

پرسش: ... پاسخ: «لا یأنسون الا بکتابهم» بله آنها از یک حیث دیگری هست که می‌خواهد بگوید آن چیزی که ذاتاً اگر معتبر باشد از کتابت مجرد اینکه تحمل حدیث بالوجاده صورت بگیرد روایت از اعتبار نمی‌اندازد خب طائفه دهم آنکه دستور می‌دهد که حدیث را باید ضبط کنید تحریک نکنید و امثال اینها در کم و زیاد نباید بکنید که ربطی به حجیّت این نقل ندارد خب کم و زیاد کردن نقل به هر حال حرام است چه آن خبر حجت باشد چه خبر حجت نباشد طائفه یازدهم آن است که جواز نقل به معنا را اجازه داده خب با این تقریب که نقل به معنا اجازه دادن به خاطر این است که روایت می‌خواهند گسترش پیدا کند و امثال اینها اگر قرار باشد که روایات معتبر نباشد گسترش پیدا کردن روایات یقیناً لغو خواهد بود خب این هم جوابش این است که نه لغو نخواهد بود اینها در مقام اطلاق نیست اصلاً در مقام اطلاق نیست اگر در مقام اطلاق هم باشند آن جواب همیشگی که آقای صدر دارد که ملازمه‌ای بین نقل روایت و اطلاق قبول نیست.

خب طائفه دوازدهم این یک طائفه‌ای که گفته است صادق باید مطلب را شنید ... «من دان اللَّه بغیر سماع عن صادق ألزمه اللَّه التیه» ایشان می‌گوید که وقتی سماع از صادق واجب بود معنایش این است که سماع که مقدمیت دارد برای قبول فقط

شنیدن که نیست یا می‌گویند مراد از صادق در این روایت امام معصوم علیه السلام هست که صادق به قول مطلق هست. حالا در آن جلسه آن روز صحبت کردیم صادق آیا مراد راست‌گفتار هست یا مراد معصوم هست و امثال اینها این احتمال اینکه مراد از اینها معصوم باشد کاملاً احتمال بجایی هست همین احتمال باعث می‌شود که نشود به این روایت تمسک کرد. خب عمده‌اش طوائف بعدی است طائفه سیزدهم طائفه‌ای هست که ثقات مضاف به امام یا ائمه را ذکر کرده من جمله روایت احمد بن ابراهیم بن مراغی که اینجا غلط چاپی چاپ شده «قال: ورد علی القاسم بن العلاء» قاسم بن علاء یک توقیعی هست «فإنّه لا عذر لأحد من موالینا فی التشکیک فیما یرویه عنّا ثقاتنا» ایشان می‌گوید که این ثقات غیر از ثقه است ثقاتنا به معنای وقتی می‌گوییم فلانی ثقه من هست ثقه من هست یعنی به معنای این نیست که به اصطلاح من او را صادق می‌دانم ثقه هست یعنی اینکه محل اسرار من در اختیارش قرار می‌دهم محل مشاوره من هست در امور من به او اعتماد می‌کنم و امثال اینها مثل آن تعبیری که امام حسین علیه السلام در مورد مسلم بن عقیل دارد «إنی باعث الیکم ثقتی من اهل بیتی» در این روایت قرینه‌ای هم هست که مراد این هست ذیلش «فإنّه لا عذر لأحد من موالینا فی التشکیک فیما یرویه عنّا ثقاتنا قد عرفوا بأنّنا نفاوضهم بسرّنا» من در ذهنم «نفاوضهم سرّنا» است من آنکه در ذهنم هست سرّنا است «و نحملهم إیّاه إلیهم ...» یعنی نحمل آن ثقات را آن سرّ را که آنها را حمل می‌کنیم تا آن را به شما منتقل کنند که خب این یک حالت ویژه‌ای هست کسانی که رازدار هستند و این نقش را دارند که اسرار امام را به آنها می‌دهند و آنها اسرار را به مردم منتقل می‌سازند خب کسی متون آن دوره را مراجعه کند مطئمن می‌شود که ثقه یک گروه خاصی وبودند که شخصیت‌های مهم همیشه همراه خودشان داشتند خصیصین خاصی بودند که یک سری ویژگی‌هایی در مورد اینها وجود داشته یکی از این ویژگی‌ها این هست که ثقات محل مشاوره افراد بودند وقتی می‌خواستند سلاطین عمدتاً همین ثقات در مورد سلاطین و امراء و بزرگان این طوری هست که وقتی می‌خواستند چیز کنند اینها را می‌خواندند و با آنها طرف مشورت بودند این مشورت کردن با ثقات ...

حالا من آدرسهایش را فقط بدهم، انساب الاشراف، ج9، ص106؛ تاریخ طبری، ج7، ص258؛ تاریخ طبری، ج9، ص619؛ تجارب الامم، ج4، ص93؛ ج6، ص134؛ ... وقعه الصفین، نصر بن مزاحم، ص33. من قبلاً این بحث را مفصل بحث کرده بودم فقط حالا جستجوی در بحث رجال ... و به خصوص این متنش را می‌خواهم بخوانم در انساب الاشراف، ج7، ص400؛ می‌گوید «ثُمَّ إن مطرفا دعا رجالا من ثقاته ونصحائه فیهم الربیع بْن یَزِیدَ الأسدی، فَقَالَ لهم: إنکم نصحائی وأهل مودتی ومن أثق بصلاحه و حسن رأیه» کسی که ثقه هست یعنی نظر او را قبول دارد ثقه یعنی این، نظرها و مشورتش را قبول دارد موثوق هستند.

الامامة السیاسة، ج1، ص112؛ این یکی از ویژگی‌های ثقات چیز هست یکی از ویژگی‌های دیگر ثقات این هست که حالا، ثقات کسانی بودند که نامه‌های سرّی افراد را منتقل می‌کردند نامه‌هایی که به صورت سرّی باید بین یک پادشاه و پادشاه دیگر منتقل بشود به دست ثقات منتقل می‌شده مثلاً در تجارب الامم، ج1، ص465؛ می‌گوید «ثم دعا بأحد ثقاته، ووصاه، ودفع طومارا مختوما إلیه، عنوانه: «من معاویة إلی علیّ». این یک «أنفذ کتابه علی ید ثقة من ثقاته» تجارب الامم، ج6، ص390؛ آن در بحث مشورت که می‌گفتم اخبار الدولة العباسیة، ص275 هست. حالا موارد دیگر هم هست که برای سلسله نامه و اینهاست.

پرسش: ... پاسخ: آنها ثقه خالی است نه ثقه مضاف بهما

پرسش: ... پاسخ: صبر کنید یکی یکی می‌آییم

خب این هم یک تعبیر که کسانی که به اصطلاح و نامه‌ها و مأموریت ویژه را ذکر می‌کردند یک نکته دیگر اینکه وقتی یک مأموریت ویژه‌ای یک پادشاه داشته باشد یک کار خاصی بخواهد بکند که پنهان از دیگران باشد یک حرکتی بخواهد بکند که پنهان از دیگران باشد آن را در میان یک سری ثقات انجام می‌دادند ... «فمکث ایاه مستخفیاً فلان ... ثم خرج فی خمس نفر من ثقاته» و امثال اینها که

این هم یک سری موارد هست حالا مراجعه کنید می‌بینید که مأموریت خاص پنهانی که یک پادشاه می‌خواست انجام بدهد در میان یک عده از ثقات و امثال اینها انجام می‌داده و با آنها حرکت می‌کرده این هم یک سری است.

یکی از مواردی که در مورد ثقات بوده اسرار پنهانی را در اختیار در ثقات قرار می‌داده می‌گوید که اردشیر خلاصه یک جاریه‌ای داشته این جاریه را سپرد به دست یکی از ثقاتش گفت برو این را بکش این رفت که این را بکشد گفت من باردار هستم برد خانه و از او نگهداری کرد و بچه‌دار شد و ... بعد این شخصی که از ثقات آن شخص هست این می‌گوید که «و زعموا عنه جبّ نفسه» آن ثقه، «و اخذ مذاکیره فجعلها فی حُقٍ و ختم علیه و أتی به اردشیر و سأله أن یأمر بعض ثقاته به احرازه» در یک صندوق و جایی آن را پنهان کرده بود «فإنه سیحتاج الیه یوما فأمر اردشیر بالحُق فأحرس» خب می‌گوید سالها گذشت و بعد از پنج سال اردشیر چی کرد و چی کرد و همه جاها را فتح کرد واینها یک روز باهمدیگر نشسته بودند اردشیر خیلی ناراحت بود گفت از چی ناراحت هستی و اینها گفت من دیدم بچه ندارم و چکار کنم و اینها گفت بفرستید آن حُق را بیاورند می‌بیند که یکدانه چی چی خیلی پلاسیده شده و امثال اینها در آن قرار گرفته بعد می‌گوید که چی هست؟ می‌گوید قصه این است که آن جاریه را که به من سپردی آن جاریه را نگهداری کردم و آن بچه‌دار بود این نگران است که نکند این فرزند را فرزند این تلقی کند خودش را مقطوع النسل کرد و این هم چیز ماست و ... غرضم این است یک سرّ پنهانی یک چیزی که به کسی می‌دهد اینها را یک گوشه‌ای قایم کنند که رازدار هستند یکی از نکات عمده رازداری این ثقات هست و این هم یکی است یکی اینکه کسانی به عنوان جاسوس برای یک نفر مأموریت جاسوسیهای ویژه دارد. این روایت را ملاحظه بفرمایید می‌‌گوید که «قال رسول الله صلی الله علیه و آله» آن بحث کتابتی که می‌گفتم یکی از آدرسهایش تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام هست ص12 که می‌گوید «قَدْ أَرْسَلَ إِلَیْنَا بِبَعْضِ ثِقَاتِهِ بِکِتَابِهِ وَ خَاتَمِهِ وَ أَمَانِهِ» نامه‌نگاری های ویژه را می‌کردند. یکی

از آنها ثقات کسانی بودند که یک نوع جاسوسی‌های خاصی را برای شخص می‌کردند روایت صحیح از امام رضا علیه السلام نقل شده «کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ إِذَا وَجَّهَ جَیْشاً فَأَمَّهُمْ أَمِیرٌ، بَعَثَ مَعَهُ مِنْ ثِقَاتِهِ مَنْ یَتَجَسَّسُ لَهُ خَبَرَهُ» این طور نبوده که یک امیر را به او اعتماد کند الان ممکن است چیز باشد ممکن است دو روز دیگر بخرند و یک شرایط خاصی پیش بیاید این است که هم بحث اشتباهاتی که ممکن است شخص مرتکب بشود فقط بحث چیز نیست به هر امیر هم از اشتباه ایمن نیست. خب این هم از این. آن که عرض کردم گاهی اوقات ... «قدّم رجلاً من ثقاته و أمره أن یأتی عسکر بهرام متنکراً فینظر سیرته» یک نفری را به هر حال برای سپاه فرستاد که ببیند اینها دارند چکار می‌کنند. به هر حال ثقات یک چنین نقشی داشتند در این روایت هم به همین اشاره می‌کند به دو نکته در این روایت اشاره کرده یکی کسانی هست که اسرار امام را در اختیار دارند یکی کسی هست که نامه امام علیه السلام به مردم را به آنها داده می‌شود در بحث ثقه مضاف دوتا تعبیر، تعبیر خیلی مهمی هست یعنی یک تعبیر، تعبیر خیلی مهم هست که نشان می‌دهد که مفهوم ثقات را روشن می‌کند توقیعی هست از امام هادی علیه السلام اگر ظاهراً اشتباه نکنم در رجال کشی، ص509، حدیث 583 و ص581 ذیل رقم 1089 این نقل شده «و بعد: فقد نصبت لکم ابراهیم بن عبده، لیدفع الیه النواحی و أهل ناحیتک حقوقی الواجبة علیکم، و جعلته ثقتی و أمینی عند موالی هناک» با تعبیر جعلته پیداست که بحث ثقه و امین یک منصب هست که آن منصب، منصب وکالت هست به دلیل این نقشی که ثقات در تشکیلات حکومتی آن دوره داشته که جنبه وکالت، وکالت یعنی واسطه بین مردم، حالا در تشکیلات حکومتی این طور نبوده که ثقات به یک معنی واسطه مستقیم از طرف حاکم به مردم ارتباط داشته ولی اینجا یک نوع وکالت مخصوص یعنی مردم اگر می‌خواستند دسترسی پیدا کنند یک افرادی گذاشته شده بودند به عنوان وکیل، تقریباً همان وکیل مفهوم وکیل هست که اینها می‌آمدند نامه‌های امام علیه السلام را به مردم می‌رساندند پولهایی که مردم می‌خواستند به امام علیه السلام بدهند استفتائاتی که مردم می‌خواستند به امام بدهند اینها را به امام منتقل می‌کردند یک

حلقه اتصالی بین مردم و امام علیه السلام بودند این مفهوم ثقتی در این روایت به این شکل آمده و یک نکته جالب در این بحثها این هست که شما مراجعه بکنید در خیلی جاها ثقه و امین با هم، حتی اینجا ببینید ثقتی و امینی هست ثقه و امین یک مفهوم مرادف هم داشته «من ثقاته و امنائه» شما حالا مراجعه کنید آن «ثقتی و» مثلاً در نامه‌ای که ابن الحنفیه، محمد بن حنفیه به مختار می‌دهد حالا یا مختار از قول ابن حنفیه نقل می‌کند خب این نامه جنجالیی هست در تاریخ که آیا محمد بن حنفیه واقعاً این نامه را داده یا مختار از زبان محمد بن حنفیه جعل کرده و امثال اینها سر همین نامه مختار را گاهی اوقات به صفت کذّاب متصف می‌کنند به این عنوان که مثلاً از قول محمد بن حنفیه چیزی را جعل کرده و اینها تعبیر این هست «اما بعد فانی بعثت الیکم المختار بن ابی عبید نصیحی» این طرف کسی هست که من را نصحیت می‌کند. وزن فعیل وزن مشارکت هست مثل نظیم،‌مثل کلیم، مثل جلیس، مثل زهیر و امثال آنها مثل خصیم می‌گوید برای کافرین خصیم نباش خصیم بعضی‌ها خیال می‌کنند که خصیم به معنای خصم هست خصیم دو نفری که با همدیگر در خصومت شریک هستند رفیق هستند در خصومت در اینکه می‌گوید با کافرین با همدیگر شریک نشو در دشمنی با دیگران، خصیم به معنای این هست گاهی اوقات افراد ... وزن فعیل المشارک فی المبدأ هست نصیح هم یعنی کسی که در خیرخواهی با همدیگر همراه هستیم طرف مشورت ما هست و اینها «و وزیری و ثقتی و امینی الالمرضی عندی للطلب بالدماء اهل البیت علیهم السلام» حالا مراجعه کنید این بحث چیز زیاد است. خب این یک تعبیر، عرض کردم دوتا تعبیر در این بحث خیلی مهم است یکی همان تعبیر فقد جعلته ثقتی و امینی هست یکی اینکه در یک نقلی در ارشاد شیخ مفید هست آنکه ثقتی و امینی، یکی از تعبیرات دیگر در مجمل التواریخ، ص244 از پیغمبر صلی الله علیه و آله در حق سلمان دارد «و هو ثقتی و امینی» خیلی جاها هست «ثقاته و امنائه» ثقات و امناء این تعبیرات خیلی با هم هستند گویا یک مفهوم واحدی را منقتل می‌کنند آن تعبیری که در ارشاد شیخ مفید هست که موقعی که امام حسین عسکری از دنیا می‌رود خلیفه دستور می‌دهد که افراد زیادی را حاضر کنند و از

چیزها، می‌گوید بعد از اینکه حاضر کردند گفتند که روپوشی که روی جنازه حضرت هست کنار بگذارند و این جمله را گفت «هذا الحسن بن علی بن محمد بن الرضا مات حتف انفه علی فراشه» می‌گوید که یک ضرب المثلی هست در دنیای سیاست گفته بوده یک کسی می‌گوید هیچ شایعه سیاسی را باور نکن مگر رسماً‌تکذیب شده باشد. این هم از آن چیزهاست که رسماً تکذیب رسمی خودش نشانگر ... «مات حتف أنفه علی فراشه حضره من خدم أمیر المؤمنین و ثقاته فلان و فلان و من المتطبّبین فلان و فلان و من القضاة فلان و فلان» این در ارشاد، ج2، ص324 است ببینید این قضات و پزشک‌ها آدمهای ثقه بودند ثقه به همان معنای لغوی که مورد اعتماد خلیفه باشند ثقه خلیفه هستند یعنی مورد اعتماد خلیفه هستند ولی این ثقات به عنوان یک گروه خاص یک رده حکومتی تلقی می‌شدند شما اگر تعبیر ثقات را و کلماتی که به آن عطف می‌شود مراجعه کنید می‌بیند با کلماتی مثل خاصه، خدم، امناء یک سری تعبیرات ویژه هست یعنی آن خصیصین اطرافیان شخص، یک شخص یک سری اطرافیانی دارد که همراهش هستند طرف مشورتش هستند مأموریتهای ویژه را دارند اینها مأموریتهای مأمور خاص نیستند قاضی کسی هست که یک شغل مشخص دارد قضاوت را به عهده دارد امیر فلان جا شخصی است یک شغل مشخص را به عهده دارد ولی ثقات یک کسانی هستند که اطراف خلیفه بودند مأموریتهای ویژه را عهده‌دار می‌شدند یعنی یک شغل کاملاً مشخص ندارند هر کاری که خلیفه تشخیص می‌داد که برای انجام به اینها واگذار کند واگذار می‌کرد مفهوم ثقه این طور مفهومی است یعنی آن امین ویژه، آن کسی که خیلی به او اعتماد دارد و اطرافش هستند برای رساندن نامه برای اینکه فرض کنید یک سرکشی پنهانی می‌خواسته بکند چند نفر از چیزهایش در این فیلمهای کره‌ای بعضی وقتها خلیفه‌ها معمولاً یک چند نفر اطرافیانشان هستند که هر جا می‌خواهند بروند پنهانی یک جا می‌خواهند بروند اینها با اینها این طرف و آن طرف می‌روند این ثقات خلیفه به همین مفهوم، یعنی دقیقاً همان مفهومی که در چیزهای حکومتی وجود دارد معمولاً این طوری بودند. احمد معز الدوله تصمیم گرفت یک دوره‌ای دار الخلافه را بگردد قصر پادشاهی

که منصور در بغداد تأسیس کرده بود خیلی قصر باشکوه و پیچیده و امثال اینها بود می‌گوید آنجا که رفتم وارد قصر که شدم می‌گفت یکی از این چیزها به او گفت عجب کاری کردی در این قصر می‌دانی که چقدر آدم کشته شده؟ فکر نمی‌کنی که الان اگر خلیفه بخواهد در یک گوشه دوتا مأمور بگذارد که پدرت را در بیاورند و چه بلایی به سرت می‌آورند معز الدوله یک دفعه متوجه شد که چه گافی داده گفت دیگر من گفتم دیگر نمی‌توانم از رأیم برگردم اگر بخواهم برگردم خلیفه من را ... می‌گوید ولی خیلی سریع بازدید را به سرعت انجام داد که هیچ جایی خیلی نمی‌ایستاد همین طوری سرسری که از اول تا آخرش هم حیران این بود که الان از یک گوشه‌ای یک سربازی نیاید خلاصه تیراندازی کند و امثال اینها می‌گوید به سرعت تمام شد می‌گوید بعد از اینکه آمد بیرون صدقه زیادی داد و چی کرد و خیلی هم نسبت به حسن ظن خلیفه و اینکه خلیفه به هر حال نمی‌خواهد با او بدرفتاری کند خوشحال شد و امثال اینها. به حال غرضم این نکته هست که به هر حال یک افرادی همراه امراء بودند که در موقعیت‌های خطر به آنها گوشزد می‌کردند. یکی از چیزهایی که یادداشت هم کردم یکی از نقشهای این خدم گوشزد کردن گاهی اوقات مشورت می‌کردند اینها گاهی اوقات نه آنها خطراتی را که وجود داشت به اینها گوشزد می‌کردند می‌گوید «فهمّ بعیسی فحذّر ثقاته» در تجارب الامم، ج3، ص342 هست که خواست فلان کار را انجام بدهد ثقاتش او را از این کار بر حذر داشتند یکی از نقشهای ثقات هم اعلام خطر نسبت به تصمیمات نادرست خلیفه است این نقشهای ویژه‌ای که یک ثقات داشتند به نظر می‌رسد که نظام وکلاء که ائمه علیهم السلام ترتیب داده بودند یک نوع الگوبرداری از یک نظام حکومتی آن موقع بوده البته با یک تفاوتهایی که آنها خب بحث مشورت به آن معنی در آن مطرح نیست بحث اینکه از خطرات بر حذر داشتند مطرح نیست ولی آن واسطه بین مردم و امام نامه رسانی انتقال نامه‌های مردم امثال اینها در مورد ثقات هست بنابراین ثقات این روایاتی که در ثقات هست اینها به هیچ وجه بر آن مفهومی که ما می‌خواهیم دال نیست بله این در بحث وکالت مفید است یک بحثی هست که آیا وکلای امام علیه السلام معتبر

هستند؟ ثقات تقریباً مترادف با وکیل هست وکیل دو گروه بوده یک موقع وکیلی بوده در یک مثلاً مسئله خاص وکالت می‌دادند برو بادنجان تهیه کن، قهارمه، قهرمان و امثال اینها گاهی اوقات در موردش، مأمور خرید. قهرمان به معنای مأمور خرید و امثال اینهاست. آن نه، آن به همین مقداری که مأموریت را خوب انجام بدهد ولی نه یک چیزهایی هستند وکالت‌های در واسطه بین مردم، این ثقاته به این معناست کسانی که اسرار امام در اختیارشان قرار می‌گرفت و آنها را به مردم اعلام می‌کردند این است که وکالت برای بحث اعتبار وکلاء، وثاقت وکلاء خوب است ولی نه در بحث ما.

پرسش: الأمری ثقتی اینها همین است؟ ... پاسخ: الامری ثقتی نه خود الامری ثقتی همین معناست ولی فإنه ثقة المأمون هست حالا آن الثقة المأمون آن تعلیل یک بحث دیگر است که در موردش باید بحث کنیم. یکی ثقه‌ای که مضاف به امام هست یکی ثقه مطلق هست حالا آن بح ثقه مطلق بحثی است که شهید صدر خیلی روی آن تیکه دارد که ما بعداً در موردش بحث می‌کنیم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»